

سیرغ

پرنده ای که پرش رنگ آسمان بود
و بی قراری بالش چون موج دریا بود
به سوی ددرترین کمان پرید و پرید
نفس کشید در آن بن کرانه لژاد
نگونه ای سفید ستاره را چید
که آورد به زمین

و عا شقی ازین اش روز و شب دوید و دوید
ز صغره ای توان روز روشت گذشت
گهی رسید به سیرغ خویش و گه نوسید
توای پرنده جادو!

(ای آرزو)

که آسمان و زمین را به زیر پرده ای
ز نور پاک سحر پاک ترا به پرواز آ
و هر کجا که روی باز سوی ما باز آ

که رنگ بال و پرش به نفس زندگانی است

۱۹۹۰ (الفن)

ناله

x x x